لوایح و مقالاتیکه با مسلک روزنامه موافقت کند پذیرفته ودرج خواهد شد

دانش

۱۳۲۸

روزنامه ایست اخلاقی ، علم خانه داری ، بچه داری ، شوهرداری ، مفید بحال دختران
و نسوان و بکلی از پلتیک و سیاست مملکتی سخن نمیراند

محل اداره طهران

خیابان علاء الدوله نمره ۲۴

صاحب امتیاز و مدیر

خانم دکتر کحال

عجالتاً هفته یک نمره محتوی هشت صفحه

طبع و توزیع میشود

اعلانات صفحه اول سطری یک قران

صفحه آخر ده شاهی

بتاریخ دهم شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۲۸

قیمت اشتراک سالیانه

طهران	۱۲ قران
سایر ولایات	۱۵ قران
بلاد خارجه	۷ فرانک

طهران تک نمره یک عباسی

سایر ولایات ۵ شاهی

اعلاناتی که بزبان های خارجه باشد

دو مقابل اخذ میشود

پس از ارسال سه نمره آبونمان دریافت میشود

بسم الله الرحمن الرحیم

بر ارباب دانش و بینش مخفی نیست که خالق عقل و دانش و رازق کل آفرینش تربیت نوع بشر را از پسر و دختر بعهده کفایت و قوه درایت امهات نهاده و این موهبت را بطایفه نسوان داده زیرا تمام موالید از حین تولید تا قرب ده سال کسب اخلاق و تربیت از مادرها می‌نمایند و تقلید از حالات و اخلاق انها میکنند خاصه بنات که انها نیز در آتیه امهات هستند

و هرگاه مادرها صاحب اخلاق رذیله باشند ناچار اولاد صاحب اخلاق حسنه نخواهند شد پس چه باید کرد که مادرها بتوانند از عهده این خدمت بخوبی برایند ؟

باید عالم شوند که فرموده‌اند (طلب العلم فریضة علی کل مومن و مومنة) یعنی تحصیل علم و دانش بر هر مرد و زنی واجب است (اطلبوا العلم ولو بالصین) طلب کنید علم را اگرچه آن علم در چین باشد

معلوم است اسباب تحصیل علم و دانش برای اطفال مدارس است که امروز بحمدالله در این شهر پای تخت تا یک اندازه برای اطفال ذکور و اناث تهیه شده وأما تحصیل علم و دانش برای اکابر و اهل بینش اسبابی بهتر از جراید نیست که در اوقات فراغت با حواس جمع بمطالعه ان مشغول گردیده از همه چیز دانا وعالم گردند

و برای اینکه خانمهای محترمات وطن و مادرهای عزیز صاحب عقل و فطانت تعلیم خانه‌داری و شوهرداری و بچه‌داری نمایم و بر دانش انها بیفزایم این کمینه خانم دکتر صبیه مرحوم میرزا محمد حکیم باشی جدید الاسلام این جریده موسوم به (دانش) را علی الحساب هفته یک نمره تقدیم ارباب ذوق و دانش مینمایم و برای تحصیل اخلاق حسنه خانمهای محترمه و تفریح و تفنن انها در هر نمره ترجمه بعضی رمانها یا مطایبات را مندرج مینمایم امیدوارم اقایان و خانمهای عزیز باین ناچیز مدد فرمایند که این خدمت را بخوبی بتوانم از عهده برآیم وهیچ مدد و کمکی بهتر از تشویق نیست وهیچ تشویقی بهتر از این نیست که

بان بضاعت مزجات مشتری شوند تا چندان ضرری که نتوان از عهده برامد بر این بی‌نوا تحصیل نشود درواقع مشترکین این جریده میتوانند بقصد خیر این روزنامه را بخرند — خانمهائیکه سواد خواندن ندارند بر اقایان محترم فرض است که این جریده را برای انها هر هفته بخوانند تا انها هم از این فیض محروم نمانند بلکه همین معنی سبب شود که تحصیل سواد نیز بفرمایند

حفظ الصحه اطفال

خدمت خانمهای عزیز مادر ودایه‌های اطفال عرض میشود قدری توجه فرموده این دستور العمل را بخوبی گوش فرمائید تا اطفال عزیز خودرا قوی بنیه و سالم المزاج عمل اورده همه روزه مبتلا بضعف مزاج و ناخوشی اطفال نباشید ومحتاج بطبیب چندان نگردید .

بچه‌های ضعیف و بیمار اغلب بد خو و لجوج و گریه کن و قهر کن میشوند و نصف شب بیدار شده وگریه و زاری و بی قراری مینمایند — در خانه که چندین طفل باشد در میان انها طفل مریض نباشد همه بخوبی و خوشی با یکدیگر بازی میکنند اسباب زحمت نمیشوند برخلاف اگر یکنفر درمیان ان اطفال باشد که مزاجش علیل باشد در میان انها هزار قسم فتنه اغاز میکند و اسباب هزار قسم زحمت میشود چنین طفلی را بطبیب نشان دادن و معالجه نمودن بهتر از کتک زدن است زیرا که کتک مزاج علیل او را سالم نخواهد نمود لکن دستور العمل طبیب اورا صحیح نموده خواهید دید که دیگر ازان طفل یکسی زحمت نخواهد رسید — این هم مسلم است که علم بچه داری را دریک روز نمیتوان اموخت .

تجربه گران بها است

خانمهای جوان تربیت کننده اطفال انهائیکه اول جوانی و عمرشان است باید کوشش نمایند که علم بچه داری را از خانمهای تجربه نموده بیاموزند — ان خانمهای تجربه کرده هریک از تجارب خودرا بهزار خون دل و بقیمت گران بدست اورده اند شما از انها بقیمت ارزان خواهید خرید لکن قدر ان تجاربرا خوب بدانید .

طریقه غذادادن اطفال

مادران و دایگان اطفال بدانند حفظ الصحه اطفال بسته بغذا دادن انها است پس باید خیلی مواظب در غذای طفل بشوند ــ مثلا اغلب ملتفت نیستند که کوش درد دندان درد سر درد وغش بچها از ضعف معده انها است شاید کان میکنند بواسطه سوء هضم است اما غشوه اطفال بواسطه ترش شدن شیر در معده انها است و بدانید که اعصاب شکم و عصبهای کوش و سر و دندان باهم ارتباط دارند این است که وقتی معده فاسد شد بکوش و سر و سایر اعضاء اثر مینماید ۰

(اغذیه مناسب لاطفال)

پس از ان که مطالب فوق معلوم شد برای خانمهای با عقل ودانش غذاء دادن اطفال جندان اشکال ندارد و میتوانند از روی عقل و تجربه بفهمند که چه غذائی بطفلشان سازکار و کدام یک ناکوار است چنانچه یک وقت چنین دیده شد که غذائی معین را هر وقت بطفلی تا رسید بسن ده سالکی میدادند فریاد از درد کوش می نمود و اخر بواسطه خوردن ان غذا ان پسر کر شد اگر چه درابتداء برای زنهای بی تجربه این حکایت سبب تعجب وخنده میشد لیکن در اخر معلوم گردید که در اصل عصب کوش انپسر ضعیف بود و ان غذا برایش ضرر داشت درصورتیکه بسایر اطفال همان غذا بیضرر بود پس باید مادران و دایکان با عقل وهوش باین نکته ملتفت و مواظب باشند غذائیکه بطفل نا سازکار وناکوار است ندهند ــ صحت اطفال وقتی است که شکم انها بقاعده عمل نماید وقتیکه یبوست عارض طفل شود علیل میکردد دراین صورت اطفالی را که یبوست دارند بهترین تدبیر ان است که داخل شیراو قدری ماء الشعیر نمایند و علاوه شیر دهنده نیز هر وقت اب میاشامد قدری ماء الشعیر داخل ان اب نماید زیرا که اب خالص دارای مواد اهن و اهک وکچ است و این هر سه تولید یبوست میکنند ــ برای اطفالی که ضعیف البنیه هستند و شکمشان عمل درست ندارد تدبیر صحیح این است که بعد ازخوردن غذا یک مثقال روغن مانی بدهند واین عمل خیلی مفید است ۰

بچه را که از شیر باز میکنند باید هر صبح روز بتدریج سه استکان چای یا اب بدهند و اکر بیش از سه سال دارد پورتغال و کلابی رسیده و سایر میوه جات بدهند لکن ان میوه را پوست کنده ... که مبادا پوست یا هسته ان را بخورد و هر روز صبح قبل از هر چیز یک فنجان قند اب خیلی مفید است

(باقی دارد)

ایضا

خطاب بدوشیزگان

ما همه گناهکار هستیم پس نباید درپی عیب‌جوئی وگناه دیگران باشیم

طعنه زدن : قهر کردن ، روی درهم کشیدن تمام اسباب دل شکستن است از این اخلاق پرهیز نمائید ! تمام ماها گناهکار سخت هستیم لکن بعضی اشخاص گناهشان مخفی و درظاهر کم است وخداوند آگاه است لازم نیست که مابدانیم بلکه نمیتوانیم باید خودرا بی گناه نمائیم — پس باید بامردم خیر خواه باشیم و خوش روئی و خوش خلقی پیشه نمائیم — وقتیکه می‌بینید دختری لباس خوب در بر ندارد لاشخص بان دختر میفروشید اگر خدای نخواسته چنین باشید مثل آناست که سنگی را برداشته بطرف او بیندازید شما چه میدانید که سبب نپوشیدن لباس خوب چیست شاید پول خودرا بخیرات ومبرات خرج نموده وآن خرج رابهتر از لباس فاخر پوشیدن دانسته یا آنکه شاید ازمردم طلبکار بوده و نخواسته است بحق طلب خود را وصول نماید چون سبب وجهت آنرا نمیدانید بچشم حقارت باو منگرید و چنین تصور کنید که او اگر لباس فاخر پوشیده بود همانقسم باو سلوک میکردید

باید دختران خوب همیشه درپی دلجوئی مردم باشند اگر بیمار است اورا عیادت نموده احوال پرسی کنند اگر فقیراست دستگیری نمایند و اگر محزون است و غمی دارد اورا مشغول نمایند دیگر لازم نیست بدختران عاقل جمیع وسائل دلجوئی رایاد بدهیم یکی ازصفات خوب وتمجید تحسین است درمقابل هرخوبی که مشاهده مینمائید زیرا که یک آفرین سبب تشویق او میشود , و دلش خوشحال میگردد و بعدازاین بیشتر سعی میکند که این کلمه را بشنود — همیشه درباره مردم خیال خوب بکنید وبدگمانی را از خود دور نمائید و همواره نوعی رفتار کنید که گل خرمی وشادی از قلب شما بروید وهمیشه خوشحال باشید — همیشه خوشرو باشید زیراکه این حالت صدمات و زحمات‌را سبک مینماید گفته‌اند طوری زندگی کنید که وقتی برف حوادث بر سرتان می‌بارد گلهای خرمی از قلبتان بروید یعنی همیشه بشاش باشید وعبوس نباشید — خوش خلقی سبب میشود که دوستان شخص زیاد میشود و دردها گم میگردد • •

تمام مردم را خداوند برای فایده خلق فرموده بگذارید که عنایات الهی نزد ما ضایع نشود نعمه خداوند برای ما گران بها فرموده جان است ووقت این دو نعمت بزرگ را نگذارید ضایع بشود وباید دردنیا از این دولت خیلی فایده عایدما بشود باید طوری اعمال ما از صمیم قلب وبی‌ریا باشند که وقتی مردیم مردم از فوت ما اسف بخورند •

تو چنان زی که چه مردی برهی
نه چنان زی که چه مردی برهند

اگرما دردنیا بوظایف خود عمل ننمائیم وکار نیک نکنیم هردنیا بگردش آسمان ثانوی حاصل نمیشود لکن در آخرت معلوم میشود که چقدر بد کرده ایم ما میتوانیم همه روزه بواسطه اخلاق حسنه از گناهان خودمان بکاهیم و میتوانیم بواسطه اخلاق رذیله بر گناهان خود بیفزائیم چقدر سعادت منداست کسیکه همیشه اخلاق حسنه تحصیل نماید وهردنیاو آخرت راحت باشد مگر لذتی بالاتر ازخلق خوش دردنیا وجود دارد

(بقی دارد)

خانه‌داری

خانمها باید این نکته‌را خوب ملتفت بشوند که آنها ناظر وحافظ مال شوهر هستند که درواقع مال خودشان است تمام نیک بختی و سعادت خانه بسته بحسن کفایت ودانش خانم خانه‌ست هرگاه خانم خانه لاابالی وبی کفایتی

باشند ناچار سایر خدام دلسوزی نخواهند داشت — بندرت اتفاق می‌افتد که خانمها غیر از خانه داری و مراقبت باوضاع خانه کار دیگر داشته باشند پس باید خیلی اوقات شریف را مصروف نظم خانه داری نمایند از جمله چیزهائی است که وارد خانه میشود اگر خانم باین عمل اعتنا نکند نوکرها که میخرند دقت نخواهند نمود همیشه اهل ان خانه دچار اشیاء واطعمه بد خواهند بود وهمچنین در قیمت انها نیز باید خانم دقت نماید که مغبون نشود — خانم نباید الت دست خدمتکار بشود یعنی خدمتکارها براو مسلط شوند اگرچنین شود ان خانه ازنظم وتربیت می‌افتد — البته نمیتوان بخانمهای محترمات تعلیم تجربیات خانه‌داری‌را اموخت الکن وقتیکه خانم اهل‌دانش باشد عقل خودش همه چیز را باویاد میدهد خاصه در صورتیکه تجربه هم برآن مزید شود پس رفته خانمهای مجرب است که نتیجه درعلم وتجربه خانه داری اموخته اند به جوانهای بی تجربه بیاموزند — خانمهای جوان در اول مرحله زندگی باشکالاتی برمیخورند ولکن بواسطه عقل و کیاست ودانش وفراست خیلی زود رفع اشکالات میکنند وپس ازرفع اشکالات زندگی برای انها اسان میگردد — خانه‌داری بحسن و وجاهت زن ومحبت شوهر نیست بلکه فقط بسته بحسن کفایت وعقل ودرایت است زن درخانه یافرمان ده است یافرمان بر فرمانده باید زمام امور خانه‌را محکم در دست بگیرد که حاجت بکار بردن نازیانه نشود وهرگاه زن بواسطه کاهلی یاجاهلی یعنی بواسطه لاابالی گری یانادانی زمام امور را از دست داد ناچار ان زمام بدست کلفت خواهد افتاد وشوهر ناچار محتاج کلفت میشود و خانمی اززن از میان میرود — خانم خانه‌دار زودتر از کلفت از خواب برخواسته مشغول نماز میشود اگر کلفت مایل بخواب باشد شرم وخجالت اورا ازخواب برمیخیزاند وبر عکس هرگاه خانم دیر از خواب برخیزد کلفت دیرتر برمیخیزد مسلم است خانم وقتیکه صبح زود ازخواب برمیخیزد پس از نماز صبح بکارهائی که میکند ترتیب اسایش شوهر را فراهم می‌اورد چای برای اوحاضر میکند انچه ازمایحتاج اوست ازاکل وشرب انوقت درپی تنظیف خانه واطاقها میرود و پس‌از ان به تهیه غذای نهار مشغول میشود و وقتیکه شوهرش میخواهد ازخانه بیرون برود درلباس او دقت میکند که پاک وپاکیزه باشد — خانم باید با کلفتها بخوش روئی برخورد نماید ایراد بی‌جا نگیرد وخصوصا درغذای کلفت ونوکر دقت نماید زیرا که وقتی غذای انهارا بمیل انها وخوب داد انها هم دلسوزی در کارها خواهند نمود والا مکدر میشوند (بقیه دارد)

◄ رسم شوهر داری ►

یکی از خانمهای عاقله دنیا درموضوع فوق مطالبی نوشته که خیلی عاقلانه و حکیمانه است و ما محض خدمت به خواتین محترمات انها را بتدریج در این جریده منتشر میسازیم .

خانم‌میگوید هرگزوعده‌ئی که بشوهر میدهید خلف نکنید مگر با عذر موجه زیرا که خلف وعده موجب رنجش خاطر میشود .

دیگر اینکه همه روزه از شوهر پول نخواهید زیرا که پول خواستن سبب خفت خواهند. وانزجار قلب شوهر میشود برای مخارج لازمه خودتان ماهیانه قرار بگذارید که فقط ماهی یکدفعه مطالبه انرا بفرمائید ؟

مثلا اگر همه روزه بیک عنوانی از شوهر پول بخواهید یک روز باسم لباس خود و یک روز هم لباس بچه‌ها و یک روز برای چیز دیگر انوقت اگر یک‌روز چهارقد قشنگ سر کنید چون شوهرمیداند که اکنون پول‌قیمت اورا خواهید خواست بان چهارقد نگاه نمیکند ولکن وقتیکه ماهیانه قرار دادید چون شوهر اطمینان دارد که زاید ازماهیانه ازاو نخواهید خواست هر وقت لباس نو بپوشید مورد توجه شوهر شده بخوبی انرا تماشا خواهد نمود

دیگر میگوید بعضی خانم هارا سراغ دارم که اولاد را پیش ازشوهر دوست میدارند و اغلب در درسق اولاد باشوهر جدال میکنند و این خبط عظیم است و دلیل طبیعی ندارد زیرا که اول شوهر است دوم اولاد تا شوهر نباشد اولادحاصل نخواهد شد پس ناچار باید شوهررا پیش ازاولاد دوست داشت مثل است مشهور اول اب بود بعد از ان دندان امد .

خانم معزی الیها میگوید هیچوقت نزد کسی ازشوهر

بادکونی نکنید غصه نزد قوم وخویشها زیرا تجربه معلوم گردیده که اگر از شوهر گله حاصل شده وقتیکه دردل نگاهد اشتی ویکسی مذاکره ننمودی بعد ازیکهفته ترتیبی پیش میاید که بکلی رفع ان شکایت میشود و از دل بیرون میرود و فراموش میگردد لکن وقتی بکسی اظهار کردی ان شخص نمیگذارد ان شکایت فراموش شود و از میان برود ـ بعلاوه وقتی که شکایت شوهر را بمردم کنی ناچار بگوش شوهر میرسد و از شما مکدر خواهد شد ـ لکن از خواص مرد است که شکایات خودش را از زن علی القوه بکسی اظهار نمیکند .

خانم میگوید زن باید اقوام شوهر را بیشتر مهمان نموده و بهتر از اقوام خودش انها را پذیرائی نماید زیرا که مرد از این مطلب خوشحال میشود .

خانم محترمه میگوید در تربیات راحتی شوهر مواظب باشید مثلا غذای او را بوقت حاضر نمائید و در زمستان کرسی یا بخاری اورا گرم و حاضر بدارید اطاق را پاك و تمیز نگاهدارید کاینه طوری باشد که وقتی میخواهد وارد خانه میشود از هر جهه راحت باشد وطوری اسباب راحت خود را در خانه خود به بیند که با کمال میل و رغبت وارد خانه بشود نه اینکه پس از ورود یکی یکی مطالبه اسباب راحت خود را به نماید مثلا او بگوید اتش بیاورید یا ناهار بیاورید یا شام بیاورید در این صورت از ورود در خانه راضی نخواهد بود .

خانم مشار الیها میگوید شما اگر از جائی دلتنگی دارید وقتیکه شوهر وارد خانه شد با روی گشاده او را استقبال نموده تعارفات رسمانه را بجا بیاورید و ان اوقات تلخی را پنهان نمائید مبادا مرد بیچاره هم ازجای دیگر اوقاتش تلخ باشد وقتیکه خانه امد بر اوقات تلخی او بیفزاید و حال انکه باید رفع اوقات تلخی از او بشود میگوید خانم نجیبه محترمه اگر سواد ندارد باید فورا در پی تحصیل سواد بر اید و درس بخواند زیرا که زن بی سواد صاحب عقل وتمیز نخواهدشد واگرسواددارد باید بیشتراوقات خویش را مصروف روزنامه خواندن نماید بجهت اینکه کسیکه روزنامه میخواند همه چیز میداند .

میفرماید اگر ازشوهر کاری دیدی که با حقیقت غلط است ویاعقیده شما غلط است بروی خود نیاورید و ایراد باو نگیرید زیرا از ان ایراد شوهر مکدر شده باعث سبب میشود که بعد از این کارهای خودش را ازشماپنهان میکند و شما از کارهای او بی اطلاع خواهید شد

(بقیه دارد)

﴿ فواید نور افتاب عالم تاب ﴾

لازم شد از فواید نور عالمتاب افتاب که هرساعت بما ساکنین ارض عاید میگردد شمه بیان نمائیم تا مطالعه کنندگان محترم شکر این نعمت بزرك الهی را بجا بیاورند و بدانند که تقریبا همه چیز ما بسته باین نور است صحت ، حیات ، فرح ، تمام از اثر پرتو این نور خدا داده است . فوایدی که باشجار و نباتات وانمار میدهد برهمه واضح و مشهود است که چطور شاخ وبرك درختان خودرا به پرتو ان نور حیات بخش میگشایند واما فایده و منفعت او بابدان انسان نیز بدرجه ایست کما فوق ازمتصور نیست چنانچه بتجربه معلوم کرده ایم که محبوسین همینقدر که چند صباحی از تابش این نور بر ابدانشان محروم میمانند امزاجشان ضعیف و بلکه علیل میشوند

جای افسوس است که هنوز قدر این نعمت خداداد را ندانسته ایم چنانچه اگر از روزنه اطاق افتاب بداخل اطاق بتابد نورا بواسطه بستن در یا اویختن پرده اورا منع میکنانیم تا مبادا فرشهای ما بواسطه تابیدن افتاب ازرنك و رو بیفتند و نمیدانیم که میکروبهای مضر حفظ صحت بواسطه افتاب کشته میشوند و اطاقیکه در او افتاب بتابد ازان جانورها محفوظ میمانند دراین اواخر دکترهای بزرك کشف نموده اند که یکی ازمعالجات مرض سل نشستن در افتاب است همین قسم که افتاب درصحت مزاج مدخلیت دارد دراخلاق انسان نیز تاثیر مینماید چنانچه بتجربه معلوم گردیده اشخاصی که درممالك مشرقی نشو و نما میکنند بشاشتر و خوش خلقتر هستند از انهائیکه در بلاد مغرب و در شهرهای کم نور زندگانی مینمایند البته همه کس خوب ملتفت هستند که درهوای صاف انسان خوشحالتر از هوای تیره و ابر است چرا بواسطه همین که درهوای

ابر از اشعه افتاب محروم هستیم بلاین است که کدرو غمین میشویم — پس باید بعد از این مواظبت نمائید تاقدری از اشعه افتاب را در اطاق مسکونی خودتان داخل فرمائید که نفع کثیر دارد هرگاه افتاب بزمین نتابد تمام ساکنین ان ملک خفه خواهند شد

انسان باید خود را از هوای ناخوش محفوظ نماید چنانچه مثنوی میفرماید

گفت پیغمبر باصحاب کبار تن مپوشانید از باد بهار
کانچه با برگ درختان میکند با تن و جان شما آن میکند

و مخصوصا در فصل زمستان لازم است که درهای اطاق مسکونی را هر روز یکدفعه باز نمایند تا هوای تازه وارد اطاق بشود و در واقع هوای کثیف شده اطاق خارج بشود و این عمل برای حفظ صحت خیلی مفید است [illegible] دارد

ملکه و پنجره های سحری

دریکی از شهرهائیکه واقع است در پشت کوه قاف شاهزاده خانمی بود در حسن و وجاهت بی‌نظیر فرمان داد تا تمام حصارهای شهر را جمع نموده قصری بنا کردند که بر تمام ان شهر مشرف بود و دوازده پنجره بران تعبیه نمود که انچه در شهر بود از منظر ان پنجرها مخفی نمیشد و در واقع این یکنوع سحری بود و برای هر یک از ان پنجرها درجه قرار داده بود که اگر چیزی از پنجره اول مرئی نمیشد ناچار از پنجره دوم دیده و هرگاه از تمام ان پنجرها دیده نمیشد لامحاله از پنجره دوازدهم میدید و امکان نداشت که چیزی دران شهر یافت شود و بر دیده ان از پنجره‌ها مخفی باشد — این شاهزاده خانم شوهر اختیار نمیکرد زیرا که میخواست هیچکس بسلطنت او شریک نباشد و ضمنا اعلان نمود که هرکس بتواند خود را دراین شهر مخفی نماید که من اورا نبینم ان شخص قابل زوجیت من است (چون میدانست امکان ندارد) و هرگاه کسی داوطلب میشد و از عهده بر نمی‌امد سر اورا بریده بکنارهائیکه در اطراف قصر تعبیه نموده بود میاویخت — از قضا هفت نفر محترمین ان شهر داوطلب گردیده و چون از عهده نتوانستند برامد سرشان کناره اویخته گردیده و بعد از ان کسی را یارای این اقدام نشد و مدتها گذشت که هیچکس جرات خواستگاری ملکه ننمود پس از چندی سه برادر که اطمینان بطراری و عیاری خود داشتند داوطلب گردیده امدند و عرض کردند ما میتوانیم خود را از منظر ملکه پنهان کنیم ملکه با انها شرط کرد که اگر نتوانستند سر انها را بریده بکناره بیاویزد ان بیچاره قبول کرد یکی از انها خود را در چاه بسیار عمیقی پنهان نمود ملکه اورا از پنجره دوم دید حکم کرد که ان شخص را از چاه در اورده سرش را بریده بکناره اویختند — یکی دیگر خود را در زیر زمین همان قصر پنهان نموده ببرادر بزرگ خود ملحق شد برادر سوم که این طور دید و از ان دو برادر وجیه‌تر و زیرک‌تر بود بحضور ملکه امده بخاک افتاد و استدعا نمود که اولا سه روز باو مهلت مرحمت بشود و بعد از سه روز پنهان شود تا سه نوبت در نوبت اول و دوم ملکه اورا نکشد و در نوبت سوم مختار باشد ملکه اتفاق مستدعیات اورا قبول نموده جوان مرخص شده بخیال صید و شکار افتاده تفنگ خود را برداشته رفت درمیان جنگل کلاغی را دید خواست هدف گلوله نماید کلاغ فریاد کشید که ای جوان از خون من درگذر که وقتی حاجت ترا بر اورم جوان قبول کرده از او گذشت رفت بر لب دریاچه ماهی بزرگی را دیده خواست او را هدف تفنگ نماید ماهی نیز مثل کلاغ همان حرف را گفت جوان از او هم گذشته بروباهی بر خورد خواست او را صید نماید روباهم همین حرف را زده از او نیز درگذشته بمنزل با دست خالی مراجعت نموده تا روزی که وقت مخفی شدن او شد رفت در جنگل بکلاغ بر خورده ماجرارا بیان نمود کلاغ پس از قدری تامل گفت همین جا تامل کنید تا من بیایم پس از ساعتی کلاغ تخمی در منقار وارد شد. تخم را از میان دوتا کرده جوان را امر نموده که در میان ان تخم رود چون جوان داخل ان تخم شد کلاغ سر انرا بهم اورده بر داشته و به لانه خود برده پنهان نمود ملکه از پنجره جوان را دیده فرستاده تا کلاغ را کشته تخم را بحضورش اوردند ملکه امر نمود تا تخم را از هم باز نموده جوان را بیرون اورده ملکه قاه قاه خندیده بجوان فرموده ترا برحسب وعده این دفعه بخشیدم لکن سعی کن تادر دفعه ثانی خودت را بهتر از اینها پنهان کنی جوان سرخجالت بزیر افکنده رفت روز دیگر بقصد پنهان شدن از خانه بیرون

آمده حیران و سرگردان میرفت تا بلب دریاچه رسید. آن ماهی بزرگ راملاقات نمود ماهی چون جوانرا حیران دید سبب پرسید جوان ماجرارا بیان کرد ماهی گفت چاره جز این نیست که من تورا ببلعم و بته دریاچه روم جوان راضی شده ماهی چنان کرد که گفته بود ملکه از هریك از آن پنجره‌ها نگاه کرد جوان را نیافت ناچار نزدیك پنجره دوازدهم رفته جوان را در شکم ماهی دید فرستاده تا ماهی را صید نموده آوردند شکمش را بازکرده جوان را بیرون آورد و گفت ای جوان باخبر باش که در دفعه سیم اگر همین قسم ها پنهان بشوی سرت زینت قنطره خواهد شد جوان از شدت خجالت جواب نگفته رفت چون روز دیگر شد باز خیال پنهان شدن ناخطر پریشان میرفت که ناگاه روباه را ملاقات نموده شکایت را بیان نموده روباه پس از اندکی فکر و تأمل گفت بهمراه من بیا جوان همراه روباه رفته تا بلب چشمه رسیدند روباه فورا بآن چشمه غوطه ور شده وقتیکه بیرون آمد بصورت انسانی شده بود بجوان گفت تونیز در میان اب برو جوان درمیان اب فرورفته وقتیکه بیرون آمد خود را بشکل بوزینه دید روباه اورا برداشته بنزدیك قصر رفت ملکه چون دید شخصی می آید و بوزینه همراه دارد فرستاده و آن بوزینه را خرید روباه آمده به بوزینه گفت هروقت ملکه میخواهد به پنجره نگاه میکند توفورا در زیر گیسوهای ملکه پنهان بشو که تورا نخواهد دید جوان باین دستور عمل کرده ملکه هروقت پشت پنجره میرفت جوان در گیسوی او پنهان میشد از پنجره اول ودوم وسوم الی دوازدهم ملکه هر چند نظار نمود جوان را نیافت ازغیظ پنجره را شکسته بوزینه را از خود دور نمود بوزینه رفت تا خودرا بروباه رسانید روباه اورا برده سران چشمه دوباره درآب هردو غوطه ور شدند وهردو بشکل اولیه خود عودت نمودند جوان آمد بخدمت ملکه ملکه ناچار اورا بشوهری خود اعتبار نمود جوان پادشاه آن شهر و مملکت گردید و هیچ وقت جوان این مطلب را بملکه بروز نداد که چه ترتیب از ملکه پنهان شده او خیال میکند که فقط بتوسط عقل وتدبیر خود [illegible] نه اینکه از روباه تعلیم گرفته بوده

(مطایبات)

جوانی بدکان سمساری یهودی رفته شلوار بخرد سمسار چند جوپ شلوار آورده که هرکدام را میخواهی بردار جوان یکی از آنها را بر داشته پوشیده گفت حیف که کم رنگ است سمسار گفت اینجا زیر سقف است از این است که بنظر این شلوار کم رنگ می آید برو نزدیك روشنائی آنوقت نظر کن ببین تا چه اندازه پر رنگ است جوان نزدیك روشنائی رفته فرار کرد سمسار بنای داد و فریاد را گذارده که آی دزد را بگیرید پلیس خبر شده تفنگ برای جوان گشاد سمسار دست پلیس را گرفته که می ترسم گلوله بپایش بخورد و شلوار من سوراخ شود ○

ایضا

نصف شب طفلی درب خانه نجاری را کوبیده فریاد کرد که ای استاد تو را بخدا زود ابزارت را بر داشته بخانه ما بیا نجار از خواب پریده آمد دم در گفت پسر جان برای چه میخواهی گفت پدرم یك تخت خواب خریده که تا میشود امشب رفت که روی تخت بخوابد تخت تا شده پدرم میان آن مانده نمیتواند بیرون بیاید

ایضا

شخصی دو تك قرانی بنوکرش داد که یکی را نان بگیرد ودیگری را قند نوکر ابله رفت بازار و مراجعت نموده ازآقایش پرسید که کدام یك از این دو تك قران مال نان است و کدام یکی مال قند

ایضا

در فصل زمستان گل زیادی کنار کوچه جمع شده بود یکی از رنود آن کوچه اعلانی بدیوار چسبانید که ○ طفلی هشت ساله گم شده وآن را میان این گلها دیده‌اند که تا سینه فرو رفته بود هرکس آن طفل را پیدا کند من سیصد تومان بو میدهم مردم از بس میان این گلها برای پیدا کردن این طفل گردیدند گلها برداشته شد

ایضا

شخصی در رودخانه غرق شد رفیقش خواست قسمی بعیالش خبر بدهد که هول نکند کاغذی نوشت که خانم امشب شوهر شما بخانه نخواهد آمد برای اینکه پایش در رودخانه غرق شده خودش نیز در میان آن پا بود

خانم دکتر کحال

طهران مطبعه شرق